

ماندن در میانه بحران و انتخاب جمعی

در میانه درگیری نظامی و برخلاف الگوهای رایج جهانی، جامعه ایران همچنان با اتکا به حافظه تاریخی، پیوندهای اجتماعی و تاب‌آوری خود، دچار موج مهاجرت گسترده نشد



بیش از چهل روز از آغاز درگیری نظامی میان ایران و ائتلافی متشکل از ایالات متحده و رژیم صهیونیستی می‌گذرد؛ رخدادی که در پی ماه‌اتنش فزاینده، وقوع آن از منظر ناظران چندان دور از انتظار نبود. با این همه، در کنار تحولات میدانی و ملاحظات راهبردی، یک واقعیت اجتماعی متمایز توجه تحلیلگران را به خود معطوف ساخته است: برخلاف الگوهای تثبیت‌شده در بسیاری از جنگ‌های معاصر، نشانه‌ای از خروج گسترده جمعیت از کشور مشاهده نمی‌شود. نه مرزهای زمینی با ازدحام ناگهانی مواجه شده‌اند، نه صف‌های ممتد خودروها در گذرگاه‌ها شکل گرفته‌وه موجی فزاینده از درخواست‌های پناهندگی به‌ثبت رسیده‌است. در همین چارچوب، داده‌ها و گزارش‌های غیررسمی منتشرشده از منابع مرزی ترکیه نیز مؤید آن است که طی هفته‌های اخیر، خروج غیرقانونی قابل توجهی از ایران ثبت نشده و حتی در برخی مقاطع، میزان ورود مسافران به کشور از تعداد خروجی‌ها پیشی گرفته‌است. استمرار تردد مرزی در سطحی نزدیک به وضعیت عادی، در شرایطی که کشور در معرض تهدید نظامی قرار دارد، پرسشی اساسی را پیش روی تحلیلگران اجتماعی قرار می‌دهد: چه عواملی موجب‌شده که جامعه،

برخلاف انتظار رایج، به‌سوی خروج گسترده حرکت نکندو الگوی «ماندن» را برگزیند؟

مرزهایی که خلوت ماندند

در اغلب جنگ‌های معاصر، نخستین واکنش اجتماعی، حرکت جمعی به سوی مناطق امن‌تر است. این الگو در تجربه‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی به‌روشنی قابل مشاهده است. در جریان بحران سوریه، میلیون‌هائفر در مدت زمانی کوتاه کشور را ترک کردند و مرزهای ترکیه، لبنان و اردن با موجی بی‌سابقه از پناهجویان روبه‌رو شد. در عراق نیز با گسترش ناامنی و تضعیف زیرساخت‌های حیاتی، مهاجرت گسترده به کشورهای همسایه شکل گرفت. حتی در جنگ اوکراین، با وجود تداوم کارکرد دولت مرکزی، تنها در هفته‌های نخست، میلیون‌هائفر به سمت مرزهای غربی حرکت کردند و تصاویر ایستگاه‌های مملو از جمعیت، به‌نمادی از واکنش اجتماعی در زمان جنگ بدل شد. در لیبی و افغانستان نیز، الگوی مشابهی تکرار شد؛ ناامنی، فروپاشی نسبی خدمات عمومی و گسترش ترس جمعی، شهروندان را به خروج سریع‌واداشت. در تمامی این نمونه‌ها، عنصر «شتاب» در تصمیم‌گیری و «حرکت جمعی»

در رفتار اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. اما در ایران، چنین تصویری شکل نگرفت. شهرها خالی نشدند، مسیرهای خروجی با تراکم غیرعادی مواجه‌نشد و نشانه‌ای از مهاجرت اضطراری در مقیاس گسترده بروز نیافت. این تمایز، از فاصله‌گیری معنادار واکنش اجتماعی در ایران نسبت به الگوهای رایج حکایت دارد.

حافظه تاریخی و ترجیح ماندن

یکی از متغیرهای کلیدی در تبیین این رفتار، حافظه‌تاریخی جامعه ایران است. تجربه جنگ هشت‌ساله، به‌عنوان یکی از عمیق‌ترین رویدادهای جمعی در تاریخ معاصر، الگویی متفاوت از مواجهه با بحران را در ذهن جامعه تثبیت کرده است. در آن دوران، با وجود بمباران شهرها، تهدیدهای مستمر و فشارهای اقتصادی، مهاجرت فراگیر به خارج از کشور به‌عنوان واکنش غالب شکل نگرفت. بخش بزرگی از جامعه در شهرهای خود باقی ماند و زیست‌روزمره، با وجود دشواری‌ها، تداوم یافت. این تجربه تاریخی، نوعی الگوی ذهنی پایدار ایجاد کرده است که در آن «ماندن» نه صرفاً یک انتخاب، بلکه گزینه‌ای مشروع و حتی ترجیحی تلقی می‌شود. چنین الگویی، در مواجهه با بحران‌های جدید نیز

فعال می‌شود و رفتار جمعی را جهت‌دهی می‌کند. در کنار این عامل، ساختار خانواده در ایران نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. شبکه‌های گسترده خویشاوندی و پیوندهای عاطفی، تصمیم‌های کلان همچون مهاجرت را پیچیده‌تر می‌سازد. خروج از کشور، به معنای گسست از شبکه‌های حمایتی است؛ شبکه‌هایی که در شرایط بحران، کارکردی حیاتی پیدامی‌کنند. از این‌رو، بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند در کنار خانواده و در بستر آشنای خود باقی بمانند.

تاب‌آوری اجتماعی و منطق بقا

جامعه ایران در دهه‌های گذشته با طیفی از بحران‌ها مواجه بوده است؛ از جنگ و تحریم‌های اقتصادی تا نوسانات معیشتی و تنش‌های منطقه‌ای. تکرار این تجربه‌ها، به شکل‌گیری نوعی تاب‌آوری اجتماعی انجامیده که در آن، واکنش‌ها کمتر هیجانی و بیشتر مبتنی بر تطبیق تدریجی است. این تاب‌آوری، یکی از عوامل اصلی در مهار رفتارهای توده‌ای و جلوگیری از شکل‌گیری موج‌های ناگهانی مهاجرت محسوب می‌شود. در بسیاری از جنگ‌ها، «ترس جمعی» محرک اصلی مهاجرت است؛ ترسی که با شایعات، تصاویر رسانه‌ای و نااطمینانی تشدید می‌شود و به رفتارهای جمعی دامن می‌زند. اما در شرایطی که این ترس به سطحی فراگیر نرسد، امکان شکل‌گیری مهاجرت گسترده نیز کاهش می‌یابد. در ایران، اگرچه نگرانی از تداوم درگیری وجود دارد، اما این نگرانی هنوز به مرحله‌ای نرسیده که به تصمیم جمعی برای خروج منجر شود؛ بنابراین جامعه، به‌جای واکنش شتاب‌زده، مسیر سازگاری تدریجی را برگزیده است. از سوی دیگر، ملاحظات اقتصادی نیز در این میان نقش‌آفرین است. مهاجرت، حتی در شرایط اضطراری، نیازمند منابع مالی، دسترسی به مسیرهای خروج و مقصدی مشخص است. بسیاری از خانوارها فاقد چنین امکاناتی هستند و همین امر، «ماندن» را به گزینه‌ای عملی‌تر بدل می‌سازد. افزون بر این، در شرایط تهدیدخارجی، گرایش به همبستگی ملی تقویت می‌شود. کاهش شکیبایی درونی و شکل‌گیری حس مشترک می‌تواند رفتارهای فردگرایانه را تعدیل و «ماندن» را به‌مثابه نوعی همراهی با سرنوشت جمعی معنا کند. در مجموع، عدم شکل‌گیری موج خروج گسترده از ایران را باید حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل دانست: حافظه تاریخی جنگ، ساختار خانواده، سطحی از تاب‌آوری اجتماعی، محدودیت‌های اقتصادی و تقویت حس تعلق ملی. مرزهایی که خلوت ماندند، خروج غیرقانونی که افزایش نیافت، حتی‌روژهایی که ورود از خروج پیشی گرفت، همگی نشانه‌های این الگوی متمایز به شمار می‌روند؛ الگویی که در آن، جامعه در مواجهه با بحران، به‌جای گریز، بر «ماندن» تأکید می‌کند.

ابراهیم الهی

روزنامه‌نگار

یادداشت
O P I N I O N



معصومه انتظام

دکترای علوم سیاسی

سکوت پر معنای مرزها

در جهانی که با کوچک‌ترین جرقه هر جنگ، تصاویر آوارگان و پناهجویان در مرزها تیتراژ اول رسانه‌های جهان می‌شود، چهل روز از تنش ایران با آمریکا و اسرائیل می‌گذرد و مردم ایران بار دیگر استثنایی تاریخی را به نمایش گذاشتند. بسیاری از ناظران بین‌المللی و کشورهای همسایه انتظار یک بحران پناهندگی گسترده داشتند، اما ایران، برخلاف اوکراین و سوریه، چنین تجربه‌ای نداشت و واقعیت در داخل مرزهای کشور، زیر سایه انفجار و بمباران، به گونه‌ای دیگر رقم خورد. مردم «ماندن» را انتخاب کردند و نشان دادند که امنیت با حضور و ماندن گره خورده و تعلق به خانه و خاک، مفهومی عمیق‌تر از صرف زندگی فیزیکی است. این انتخاب جمعی، انعکاسی از امید، اعتماد و احساس مسئولیت تاریخی ایرانیان در برابر سرزمین خود بود.

اگرچه توان بازدارندگی نیروهای مسلح و دکتربین دفاعی لایه‌های حفاظتی مستحکمی پیرامون مرزها ایجاد کرده اما دلیل اصلی شلوغ نشدن مرزها را باید در پیوند عمیق مردم با سرزمین‌شان جست‌وجو کرد. رفتار مردم در این چهل روز نشان داد میهن‌دوستی ایرانیان ریشه در تاریخ کهن دارد و حفاظت از خاک و هویت ملی باعث شد همه تفاوت‌ها و اختلاف‌ها به کنار گذاشته‌شود. این انتخاب آگاهانه، محاسبه‌ای بود که دشمن در طراحی استراتژی خود لحاظ نکرده بود. متجاوزان انتظار داشتند گسستی اجتماعی رخ دهد، اما نوعی پایداری مدنی شکل گرفت و مردم‌نشان دادند که امنیت محصول استنادگی در داخل است، نه گریز به خارج. در عین حال، جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی با فاعلیت‌های مستمر و هماهنگ، نشان دادند که توان مدیریت بحران و استمرار خدمات پایه‌ای، اعتماد عمومی را افزایش داده است.

داریوش شایگان به مختصات هویتی ایرانیان اشاره می‌کند و معتقد است ماندگاری مردم در خاک بخشی از «ناخودآگاه جمعی» آنهاست و ایرانی بودن با ایستادگی در جغرافیا گره خورده است. مقصود فراستخواه نیز بر این باور است که بحران‌های متعدد دهه‌های اخیر به مردم مهارت زیستن در شرایط اضطراری آموخته و مفهوم «تاب‌آوری» را شکل داده است. ایرانی‌ها در مواجهه با چالش‌ها «قرار» را گزینه اول نمی‌دانند، بلکه «انطباق» و ماندن را در اولویت قرار می‌دهند. این تجربه تاریخی، انعطاف و مقاومت مردم را در شرایط بحران برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که هویت ایرانی با حفظ ریشه‌ها و اصالت، پیوندی عمیق و پایدار دارد. شایگان تحلیل می‌کند که ماندن در میانه بحران، بخشی از «مداومت تاریخی» است؛ نیرویی که در بزنگاه‌ها گریز را کنار گذاشته و پایداری را برمی‌گزیند. این الگو در طول تاریخ ایران بارها تکرار شده و اکنون نیز با تقابل با قدرت‌های جهانی، نمود یافته است. تاریخ قضاوت خواهد کرد که بزرگ‌ترین پیروزی در این روزهای پرتلاطم، نه در میدان نبرد بلکه در سکوت معنادار مرزها و تصمیم جمعی برای ماندن رقم خورده است؛ تجربه‌ای که نشان‌دهنده ایستادگی، تاب‌آوری، وفاداری مردم به میهن، تعهد به هویت ملی و توانایی مدیریت شرایط پیچیده است و روایت ایران را در جهان متفاوت ساخته است.

راهکار کاهش مهاجرت چندوجهی است

یک جامعه‌شناس معتقد است تقویت هویت ملی، نهادهای اجماع‌ساز و ثبات خدمات عمومی، کلید کند کردن روند مهاجرت و حفظ انسجام اجتماعی است

در روزهایی که سایه تنش و بحران‌های منطقه‌ای بر جامعه ایران سنگینی می‌کند، پرسشی بنیادین ذهن‌ها را مشغول ساخته است: چرا برخلاف تجربه کشورهای همجوار، موج مهاجرت گسترده شکل نگرفته است؟ آیا این بازتابی از تعلق عمیق مردم به خاک و هویت ملی است، یا ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی مانع از ترک گسترده کشور شده‌اند؟ فاطمه کریم‌خان، جامعه‌شناس، با تحلیل تجربه‌های تاریخی و موج‌های مهاجرتی گذشته، به بررسی عواملی پرداخته است که ایران را از دیگر مناطق متفاوت می‌سازد و نشان می‌دهد هنوز امید و باور به تداوم زندگی اجتماعی، مردم را به ماندن ترغیب می‌کند.

● **این روزها پر سیده می‌شود چرا در شرایط تنش و جنگ، مهاجرت گسترده از ایران شکل نگرفته است. آیا این پرسش از نظر تحلیلی درست است؟**

از منظر تحلیلی، این پرسش دقیق نیست. موج مهاجرت گسترده معمولاً زمانی رخ می‌دهد که ساختارهای خدمات اجتماعی فروپاشند و دولت دیگر قادر به ارائه نیازهای پایه‌ای مردم—دارو، غذا، انرژی، امنیت و مدیریت شهری—نباشد. در چنین وضعیتی، ترک کشور به یک ضرورت زندگی تبدیل می‌شود. در ایران، با وجود فشارها و نگرانی‌ها، چنین فروپاشی ساختاری هنوز رخ نداده؛ بنابراین طبیعی است که موج خروج شکل نگیرد. این به معنای عدم تمایل ایرانیان به مهاجرت نیست. تجربه تاریخی نشان می‌دهد کشور چندین موج مهاجرتی مهم در دهه‌های گذشته داشته است. به دلیل جمعیت زیاد ایران، حتی خروج یک یا دو میلیون نفر در مقیاس کل کشور چندان محسوس نیست. در حالی که همین میزان در کشورهای کوچک‌تر مانند سوریه یا عراق تصویر مهاجرت گسترده ایجاد می‌کند.

● **چه عواملی باعث می‌شود مهاجرت از ایران با کشورهایمانند سوریه**

● **آیا ممکن است در آینده مهاجرت گسترده از ایران رخ دهد؟**

در افق شرایط بحرانی، هنگامی که خدمات اجتماعی دچار فروپاشی شود، ناامنی گسترده شکل گیرد یا جنگ داخلی کشور را درگیر کند، موج گسترده مهاجرت از ایران نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ایران از این قاعده جهانی مستثنی نیست. در نخستین مرحله، فشار بحران موجب تشدید مهاجرت‌های داخلی می‌شود و سپس، بسته به توان اقتصادی و منابع افراد، بخشی از جمعیت به خارج از مرزها گام خواهد نهاد. بنابراین تصور اینکه ایرانیان در هیچ